

پیرامون مصاحبه افق با اعلیحضرت

(قسمت سوم)

امیر فیض - حقوقدان

قبل از ادامه نقد مصاحبه، به دو مناسبت:

اول اینکه بیانات اعلیحضرت در مصاحبه افق با تضادهایی در رابطه با اساسنامه شورای به اصطلاح ملی مواجه است، و فکرمیکنم که گفتگو درباره ماهیت و اثرات این تضاد برای استحکام نقد بجا باشد.

دوم - در مقابل پرسش افق نسبت به موضع حقوقی شورا، اعلیحضرت پاسخ مبسوطی که بقول خودشان <از شفافیت لازم برخوردار باشد> فرمودند و مدار حقوقی شورا و صلاحیت کسانی را که نظارت بر امر انتخابات ردا داشته اند به پرسش از مسئولین شورا احاله فرمودند.

نخست - تضاد بین سخن سخنگو و اساسنامه شورا

این بخش از تحریر ممارست دارد، در ارزیابی اعتبار فرمایشات سخنگوی شورا در رابطه با اساسنامه شورا.

مشکل در ارزیابی اعتبار سخنان سخنگوی محترم، وجود محدودیت در عمل سخنگویی است که به وظیفه انتقال سخن معطوف است، و شرط انجام این تکلیف معلوم است که امانت داری در کلام میباید، و آنطور که از بیانات سخنگوی محترم برمیآید رعایت امانت در تکلیفی که محول ایشان کرده اند نشده است لذا باید دید که این گذر کلامی در سخنان سخنگوی محترم تعادل است، تراحم است، تناسخ است، تعامل است، تسامح است، و اگر هیچکدام نیست پس چیست؟

هیچ ارتباط حقوقی بین سخنان اعلیحضرت چه بعنوان سخنگو و چه بعنوان نظر شخصی با شورای به اصطلاح ملی! نمیتوان قائل شد زیرا که؛

اولا اساسنامه شورا بعنوان یک سند معتبر در جایگاه حقوقی قرار نگرفته است، یعنی بتصویب مجمع نرسیده تا دارای پایگاه حقوقی گردد. یک فکر و پیشنهاد و تقاضا و اعلام رضایت از جانب گروهی است که بفرم قطعنامه منتشر شده است و چون شرط بود که قطعنامه مزبور مورد شور و تصمیم مجمع موسس قرار گیرد، مادامی که این شرط جامعیت عمل نیافته حرکت قطعنامه در مسیر حقوقی نسبت به شورا متوقف است، و فقط یک پیشنهاد و رضایت نامه شخصی نسبت به مندرجات آن تلقی خواهد شد.

اظهارات اعلیحضرت هم بهیچوجه از مبنای سخنگویی برخوردار نخواهد بود، زیرا شورا متولد حقوقی نشده تا بتواند کسی را انتخاب نماید و شاید بتوان در تشبیه آورد که مانند وکالتنامه سفیدی است که امضای موکل را ندارد.

بیانات اعلیحضرت قابل ارزیابی با اساسنامه با اصطلاح شورا نخواهد بود و فقط و انحصاراً با بیانات سابقشان، قانون اساسی مشروطیت و سنت مشروطیت ایران و هویت ملی و فرهنگی ایران قابل ارزیابی است.

در تحریراتی که بموضوع شور و افعل و انفعالات آن در اجلاس پاریس اشاره شد فکر میکنم آنطور که باید مسئله احراز شخصیت حقوقی و صلاحیت قانونی شورای به اصطلاح ملی! تفسیر و مشخص نگردید و اکنون سعی میشود تا کمبودها جبران شود.

رابطه حقوقی بین شخص و حق و یا اشیاء یا از طریق تصرف و ارث است و یا ثبت و سند ناشی از قراردادها. همانطور، انسانی که متولد میشود شناسنامه برایش گرفته میشود و تقاضای شناسنامه همراه بامدارکی به مامور ثبت احوال داده میشود شخصیت های حقوقی هم برای اینکه واجد صلاحیت برای تعهدات و معاملات گردند باید به ثبت برسند یعنی متولد حقوقی بشوند.

ثبت این قبیل موسسات از جمله شورای به اصطلاح ملی! یک روتین اداری دارد که متقاضی باید مدارکی از قبیل اساسنامه و مرامنامه (و در ثبت موسسات انتفاعی شرکت نامه) و صورت جلسات رای گیری و نتیجه انتخابات موسسه بانضمام هزینه ای که قانون هرکشوری تعیین کرده به اداره ثبت موسسات بدهد.

اداره ثبت موسسات بعد از رسیدگی، از مدیران موسسه برای ثبت و امضای دفاتر رسمی اداره که خلاصه اساسنامه و مرامنامه و اسامی مدیران و صاحبان امضا در آن دفتر رسمی ثبت است دعوت میکند از آن لحظه ای که مدیران و مسئولین دفاتر اداره ثبت موسسات را امضا کردند موسسه واجد شخصیت حقوقی میشود (متولد میگردد) و میتواند مانند یک شخص طبیعی تعهدات، انتخابات، استخدام و امثال آنها را انجام دهد.

اداره ثبت یک نسخه از اساسنامه و مرامنامه و شرکتنامه رابه مهردولتی مهور و پس از شماره گذاری ردیف به مدیر شرکت میدهد که این مدارک، سجل شخصیت حقوقی است و در برخی از کشورها مراتب در روزنامه رسمی کشور هم اعلان میگردد.

این اسناد که سند موجودیت شورا و امثالهم است نه غیرقانونی است و نه انحصاری است و هم اداره ثبت در اختیار متقاضیان میگذارد و هم خود مسئولین موسسات برای انجام معاملات و تعهدات و امثال آنها آن اسناد را بطرف ارائه میدهند.

پر واضح است که قبل از انجام تشریفات اداری مزبور موسسه (شورای ملی ایران) اساسا متولد حقوقی نشده است که بتواند تصمیماتی را اتخاذ نماید از آن جمله همان سخنگویی شورا است.

بنابراین ارائه اسناد ثبت شورای ملی چرا باید با مقاومت و استنکاف هائی روبرو شود که شده است؟ آنهم در حدی که سخنگوی شورا هم از آن آگاه و یا قادر به ارائه نباشد و سخنگو آنقدر احتیاط کند که پاسخ سوال را حواله مسئولین شورا بدهد.

تکلیفی که بهج گرفته شده

انسان در بده و بستانهائی که میکند، اولین ملاحظه او اینست که چیزی را که دریافت میکند اصالت داشته و مجعول نباشد.

البته انسانها تلاش دارند چیزی را که دریافت میکنند بالاتراز آن چیزی باشد که بطرف میپردازند، ولی این قاعده در مورکسانی که عاشق و دلخواسته یک شنی و یا مقام و یا امتیازی هستند جاری نیست، اما آیا دیده شده است که یک عاشقی که هستی و اعتبار و منزلتش را میدهد بجای معشوقش یک شنی باطله و یا یک عروسک پلاستیکی بگیرد؟

مصدق رادرمورد شغل سخنگوی اعلیحضرت پیاده میکنیم.

در دفتر سیاسی شورا ویا شورای باصلاح عالی! کسانی وجود دارند که درمقابل سمتهایی که یافته اند هیچ چیزی ازدست نداده اند. ازباب نمونه خانمی مقام عضویت دردفترسیاسی شورا را یافته که ۳۰ سال است من او را میشناسم و سریدار ساختمان یک ایرانی است! این خانم وقتی سمت دهن پُرکن عضو دفترسیاسی به او داده میشود و ناگهان اومیشود یکی ازچند نفری مثل خودش که ماموریت نجات ایران راعهده داراست وعضو شورائی میشود که اعلیحضرت وعلیاحضرت و همسر محترم اعلیحضرت هم عضو آن شورا میباشند و از آن مهمتر شخص اعلیحضرت هم درخدمت گزاری سخنگوی آن زن قراردارند، چیزی گم نکرده که برود وبه بیند آنکه این سمت را به او داده کیست، آیا حق داشته یا خیر وبه قول معروف (اسب پیشکشی را کسی دندانش را نمی شمرد)

ولی مورد اعلیحضرت، اسب پیشکشی نیست، ایشان عظمت ومشروعیت سلطنت و هویت ملی که قانون اساسی مشروطیت محول ایشان کرده وایشان هم اعلام قبول کرده را مورد معامله قرار داده اند آنهم چه نوع معامله ای؟

باتوجه به مدت یکسال سمت سخنگوی، بی پروا گفتنی است که شکوه وجایگاه هویت ملی و سرمایه اعتبار سلطنت را بابت سرقلی یکساله شغل سخنگوی شورا داده اند، نه حتی ثمن این معامله.

بروید ازمسئولین شورا سوال کنید

این بیان اعلیحضرت که بروید ازمسئولین شورا پرسش کنید، قابل قبول نیست. طرف معامله سلطنت ونماد هویت ملی، اعلیحضرت است، لاجرم اولین کسیکه خواهد فهمید وباید بفهمد که آنچه گرفته چیست واصلت آن کدام است وکسانی که با او درمعامله هستند چه کسانی میباشند وچه صلاحیتی برای انجام چنین معامله ای دارند اعلیحضرت است.

گفته میشود که شورا متعلق به اعلیحضرت است! ازروی میز اعلیحضرت براه شر افتاده است در مصاحبه هم این تعلق خاطر و نظارت اعلیحضرت بر آن به تائید رفته است لذا پذیرش، پذیر نیست که طفل متولد نشده اینچنین بیعت نامه ها و (مست بودم اگر غلط کردم) رابه خامنه ای بنویسد.^۱

حاشیه - نامه ای که بازنویس دفترسیاسی شورای ملی خطاب به خامنه ای باعنوان جناب آقای سید علی خامنه رهبر جمهوری اسلامی نوشته شده بیعت باخفت است نه یک بیعت سالم

بیعت سالم وقتی است که افراد بموازات اعلام قدرت حکومت، بارهبرحکومت بیعت میکنند واین نوع بیعت، بیعتی معمول است که درحقوق امروزه، همان است که وقتی کسی به ریاست جمهوری انتخاب میشود مخالفین اوهم دست موافقت با او میدهند وریاست جمهوری او را مشروع وقانونی میدانند.

بیعت باخفت آن است که مخالف سالها دربیعت نکردن با حکومت، استواری وچنگ و دندان نشان میدهد ودست آخر، سربه زیر، و پای درفرمان به ذلت بیعت تن میدهد، نمونه این قبیل بیعت های با خفت همین مقاومت سبزی ها واکون بیعت باخفت آنها برای شرکت درانتخابات است.

^۱ - متن نامه سرگشاده به سید علی خامنه ای در سایت رسمی «فیس بوک» اعلیحضرت گنجانده شده بوده است. ح-ک

فرق عمده و متمایز کننده بیعت سالم بایبعت باخفت در این است که در بیعت باخفت، بیعت کننده ناچار است همراه با بیعت خود درخواست عفو و درگذشتن از گناه خود را هم بنماید زیرا با ادامه حالت مخالفت و دشمنی عقد بیعت واقع شدنی نیست، ویس ورامین بیعتی دارد که رابطه بین ذلت و بیعت را نشان می‌دهد.

اگر ذلت نبودی کهتران را عفو کردن نبودی مهتران را

نامه، نه احمقانه، بلکه دقیقاً طراحی شده شورا به خامنه ای مسئله غاصبیت جمهوری اسلامی که اساس مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان با جمهوری اسلامی بود و سالهای سال هم اعلیحضرت صفت پُربار حقوقی آن را مختص جمهوری اسلامی میدانستند به صفت بظاهر حق! ترسیم ساخت.

حاشیه: برای ارزیابی حقارت و نکبت نهفته در این نامه کافی است توجه شود که بیعت بنماینده از طرف اعلیحضرت و علیاحضرت شده است که بهرحال بیعت آن شخصیت ها بظاهر به مفهوم بیعت همه طرفداران رژیم سلطنتی ایران نیز خواهد بود (ظاهر، نه باطن) (پایان حاشیه)

باری:

ایرانیها و مفسرین و تاریخدانان خارجی، سلطنت و باور کهن و قدوسی ایرانیان را به پادشاه و پادشاهی می‌شناسند، ولی آیا یک ایرانی هست که بداند سخنگویی اعلیحضرت چیست؟ **یک محقق**

ایرانی نوشته است < رژیم جمهوری اسلامی از کلمه شاه می‌ترسد > آیا جمهوری اسلامی از کلمه

سخنگویی شاه هم می‌ترسد؟ وقتی طرح دولت موقت ارائه شد اعلیحضرت فرمودند < اینکار از

تکالیف من نیست > آیا سخنگویی از تکالیف ایشان است؟

اعلیحضرت بکرات فرموده اند که < مردم از من رهبری می‌خواهند > همچنین فرموده اند < من به خواست مردم احترام می‌گذارم > آیا یکنفر از این گروه ایرانیان حتی یکبار از اعلیحضرت خواستار سخنگویی شده اند؟

شنیدم در برنامه آقای شمشیری گفته شده هیچ دلیلی نیست که اعلیحضرت از متن نامه شورا به خامنه ای مطلع بوده باشند.^۲

کاملاً درست است سخنگو حق اطلاع، چه از طریق کنجکاوی و یا مخالفت با تصمیمات دفتر سیاسی را ندارد و دفتر سیاسی هم تکلیفی ندارد که تصمیم به ارسال نامه به خمینی را به سخنگو اطلاع دهد سخنگو حتی حق رای هم ندارد، سخنگو یک وسیله اطلاع رسانی از آنچه که دفتر سیاسی انجام آنرا از سخنگو بخواهد میباشد، و در کلامی نه چندان راضی کننده، شورا و دفتر سیاسی، آقا و آمر و سخنگو، نوکر و مامور است! آقا و آمر اگر مصلحت بداند به مامور، ماموریت سخنگویی میدهد یا نمیدهد.

اعلیحضرت خودشان هم در مصاحبه با افق دیدگاهی که متوجه سخنگوست بیان کردند، مقصود آنجاست که فرمودند؛ < من اطلاعی ندارم و اگر مصلحت باشد مسئولین خواهند گفت >

^۲ - متن نامه بطول کامل در سایت فیس بوک اعلیحضرت ظاهر شده است و این نشانه آن است که ایشان نه تنها نامه را دیده اند بلکه نامه مورد تایید ایشان هم می باشد. اظهارات آقای شمشیری «ماله کشی» است. ح-ک

یعنی هرچه دفتر سیاسی مصلحت بداند محول به سخنگو میکند و هرچه مصلحت نمیداند نه کسی مطلع میشود و نه سخنگو.

بارقه امید

خدا گرز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید دردیگری

در مصاحبه افق، در بیانات اعلیحضرت بارقه امیدی بود که با درخششی ناب بر کج روی ها و آزدگی های ناشیه از آن میتابد، و آن این بود که فرمودند **<اگر احساس کنم و بینم که کجروی**

ها و یا پنهانکاری هائی در کار شورا وجود دارد من کنار میکشم>

ویکتور هوگو میگوید <دردل انسان خرابی هائی بوجود میآید ولی مهم ترمیم و توقف آنهاست>

فرق بین اشتباه و عمد در این است که در اشتباه همینکه شخص احساس کرد و یا به او گفته شد که کارش اشتباه است به فراست می افتد که رسیدگی و رفع اشتباه نمایند ریال ولی در عمد این حساسیت و رسیدگی و حرکت در جهت اصالت وجود ندارد.

بیان اعلیحضرت درباره شورا حکایت از اشتباه است، زیرا شرط حضور خودشان را در شورا راستکاری و درستکاری قرار داده اند، در کلام ایشان تنها شرط حضور ایشان در شورا رعایت راستکاری و درستکاری از طرف مسئولین شورا نیست، بلکه وجود احساس و شک و تردید هم در اصالت عمل شورا موجب ترک شورا میشود، و این چنین تدبیری حساسیت شخص رابر رعایت درستکاری در کار میرساند.

عده ای عقیده دارند که اکنون اعلیحضرت در رابطه با شورای به اصطلاح ملی! در موقعیت خاصی قرار دارند که نه تنها احساس کج روی و پنهان کاری، بلکه به مراتب کارهای رسوا کننده زشتی انبوه، انبوه در مقابل اعلیحضرت قرار دارند که به یقین از فصل احساس گذشته و به فصل یقین عینی در آمده است.

در مقابل، افرادی که بیشتر وابسته به شورا هستند ادعا دارند که اقدامات شورا کاملا قانونی و علنی و با رعایت مقررات قانون فرانسه انجام شده است! شورابه ثبت رسیده و انتخابات آن هم طبق اصول و زیر نظارت دقیق کمیته حقوقی قضاات کشور فرانسه صورت گرفته و هیچگونه خللی در کار نیست و لذا شورا از اصالت و راستکاری و علنی بودن کامل برخوردار است.

صفا و درستی و حقیقت در کدام است

اینگونه تفاوت برداشت ها که حالت مقابله رابخود میگیرد و حذف یکی سبب بقای دیگری میشود امری عادی است و پوششی فراگیر برای مسائل بسیار دارد و به همین دلیل مسئله رسیدگی و قضاوت افراد خیره بوجود آمده است، یعنی براعلیحضرت و آنانکه خواستار صداقت و آشکاری و درستکاری شورا هستند و یا کسانی که اساسا کج روی ها را محکوم و بی اعتبار میدانند و درستی و امانت داری را حارثه امور میشناسند، تکلیف موکد است که از فصل رسیدگی و احتمالا اشخاص مطلع استفاده کنند.

قضیه نادرستی ها، دروغگویی ها و مخفی کاری ها که لازمه و از اعلام دروغگویی است، آنقدر روشن و قابل ملاحظه عمومی است که تصور نمیکنم نیازی به متخصص قضاوت باشد. اسناد و مدارک منتشره، قول و قرارها و درصدر آنها قول مکرر اعلیحضرت به پیش نویس بودن منشور و قطعیت آن موکول به بررسی و تصویب نهائی مجمع موسس است، و از طرفی مدارک ثبتی شورا که علی الظاهر اگر شورا به ثبت رسیده باشد باید موجود و در اختیار شورا باشد و بررسی آن با آنچه که باید به وقوع میپیوست و نپیوسته و آنچه گفته شده و عمل نشده و آنچه کرده شده و گفته نشده امری ساده است که اسناد و شهادت های زنده آنرا به حکم خواهد کشید.

میتوان با قاطعیت تمام گفت که عوارض بسیار کوبنده و فناکننده نامه به خامنه ای از طریق همین بررسی اسناد که در تکلیف حساس و فوری اعلیحضرت قرار گرفته است قابل رفع خواهد بود.

سابقه بازبینی اعلیحضرت

درخواست التفات اعلیحضرت به بازبینی تصمیمی که اتخاذ فرموده اند بیسابقه نیست.

در سال ۱۳۷۴ که موافقت نامه شوم خود مختاری کردستان با منوچهر گنجی و وساطت کنت تیمیرمن (آمریکایی) امضا شد، و جنجالی میهنی به پا ساخت، سنگر در شماره ۱۵ شهریور ۷۴ پیشنهاد کرد که اعلیحضرت آقای دکتر باهری (حقوقدان و با سابقه وزارت دادگستری) را مامور بفرمائید تا به مسئله موافقت با خود مختاری کردها و اقلیت ها که گفته شده در جلسه ۲۷ ژوئیه واشنگتن به تائید اعلیحضرت رسیده، رسیدگی و نظر حقوقی بدهد.

اعلیحضرت با رسیدگی مقدماتی بوسیله خودشان، به لزوم عدول سریع از آن موافقت نامه رسیدند و از آن موافقت نامه شوم رفع اثر فرمودند (مشروح درسنگراول مهرماه همان سال) بفرمائید، این گوی و این میدان، به احترام اصالت و درستکاری درکارها ورود بفرمائید.